



بنیان انسانی

نقدی بر فیلم «ظاهر» کار حسین عامری

بنیان انسانی در افقی روشن

فیلم «ظاهر» ساخته حسین عامری، مبتنی بر بنیان انسانی است و در شکل و فرمی ساده می‌تواند مخاطب را پای کار بنشاند و جاذبه‌هایی برای دیده شدن ارائه کند. ظاهر با آن که کمی دیر شروع می‌شود اما پایان تاثیرگذاری دارد و با حوصله و تأمل مخاطب را به بیرون از سالن سینما هدایت می‌کند و این بخشی از کامیابی فیلم است که با رضایت خاطر جمع‌بندی می‌شود.

فیلم ظاهر کمی دیر شروع می‌شود، چون عشق و سلسله مراتب مسأله اصلی آن است و بنابر نظریه آبراهام مازلو، روان‌شناس انسان‌گرای آمریکایی باید شخصیت ظاهر به خودش کوفایی و رشد منجر شود، بنابراین بهتر بود از خود عشق آغاز می‌شد، چون فرصتی هم برای بیرون رفتن از آن منظور می‌شد. فیلم ساده و خطی است و این مدل خطی بودن چندان کارایی برای آن پایان‌بندی ندارد و به نظر می‌رسد منظور فیلم در ارائه فضای شهودی تر و انتزاعی تر بهتر بیان می‌شد و ما با ارتقا و رشد شخصیت ظاهر به شکل مطلوب‌تری مواجه می‌شدیم تا این که در پایان نسبت به آنچه دیده‌ایم یک‌ه بخوریم و این برخورد درستی برای جذب و هضم باورهای ذهنی و روحی این شخصیت نیست، بنابراین بهتر بود شکل ارائه از این خطی بودن بیرون می‌آمد و این خود مسیر زودتر و میانبری را برای ارائه اتفاقات بایسته تر پیش روی مخاطب قرار می‌داد و در عین حال سلسله مراتب رشد نیز دقیق تر و موثرتر در گرداب رویدادها نمود عینی‌تری می‌یافت و با جاذبه‌های نمایشی‌تری ارائه می‌شد.

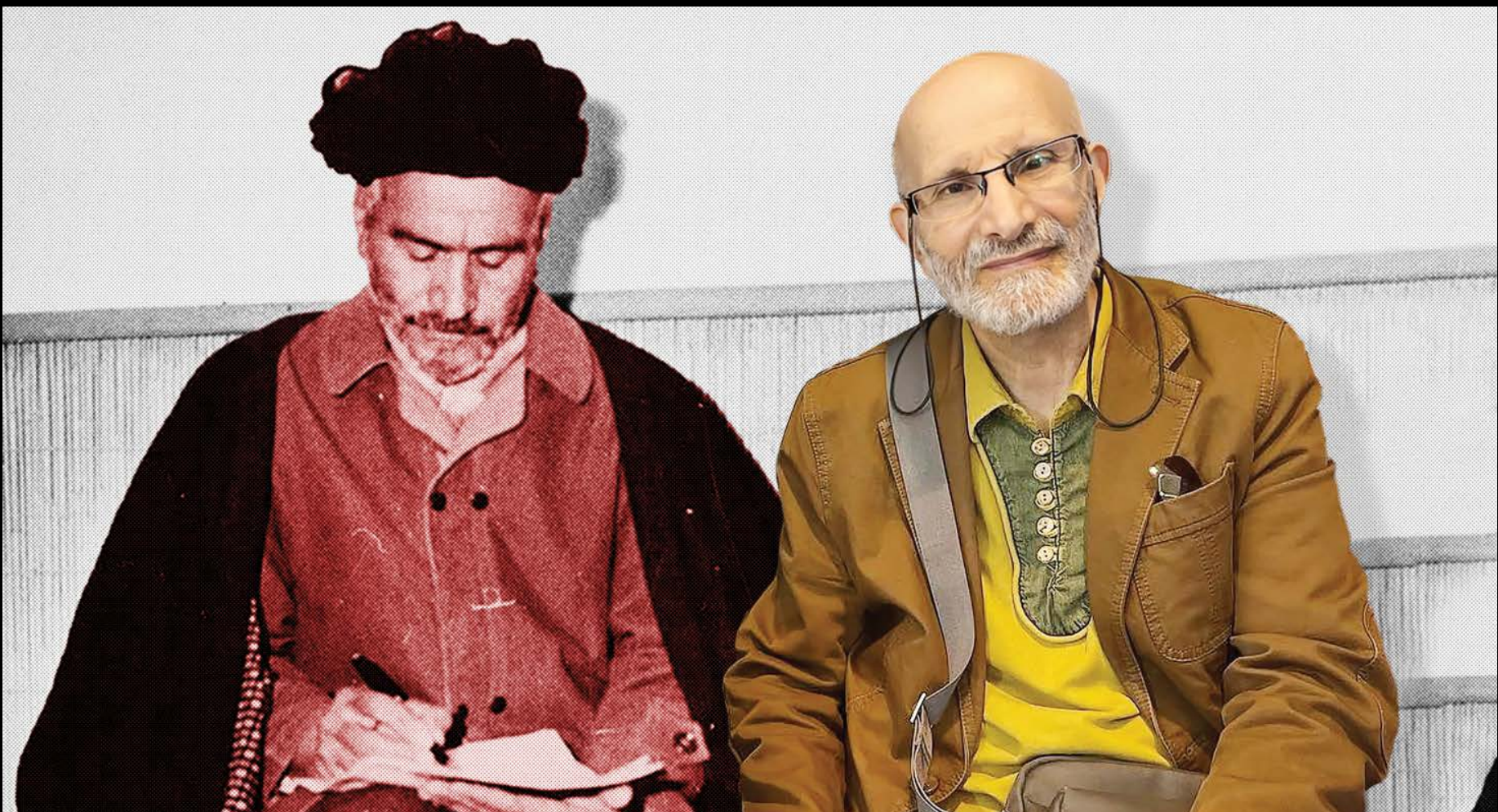


با خطی بودن مخالف چون آن گره افکنی و گروگشایی و نقاط اوج و فرود ارسطویی در دل این داستان وجود ندارد و در عین حال ما با یک انسان حقیقی مواجه می‌شویم که بنابر نظریه مازلومی تواند فراتر از نیازهای چهارگانه مادی و جسمی، امنیت و آزادی، عشق و دوستی، عزت نفس و احترام گذر کرده و در نهایت دچار خودش کوفایی شده و با جان‌نثاری در میدان نبرد هم‌زمان خود را نجات داده و خود مفقود شود. بنابراین بهتر بود در یک شکل دایره‌وار دچار رویارویی ظاهر با مسائل، نیازها، کمبودها و در نهایت با جیره شدن بر آنها پذیرای از خودگذشتگی می‌شدیم و این گونه فیلم نیز به باوری پایان ناپذیر در هنر و روان ماتیدیل می‌شد و فراتر از یک فیلم به ظاهر پذیرنده در عمق وجود ما لایه می‌کرد. به هر حال فیلم ظاهر را فراتر از نیازهای مادی نشان می‌دهد که در مقام یک سرپاز برای امنیت مردمانش در حال خدمت است و روزهای عاشقی را سپری می‌کند و برای ارزشمندی‌اش به یک پیرمرد و پیرزن در روزهای بیماری و ننداری کمک‌های لازم را می‌کند چنانچه به دلیل ترک پست نگهدیانی و رساندن پیرمرد بیمار به درمانگاه یادگان و نجات جانش باید به بازداشتگاه فرستاده شود. در آنجا متوجه می‌شویم او ترس از محیط بسته دارد و با این حال تن به نگهدیانی داده و فراتر از اینها خودش کوفایی او به جایی می‌رسد که ترجیح می‌دهد به جای دوستش ظاهر که زن و بچه دارد، اعزام به موقعیت جنگی شود و برادری خود را این گونه اثبات کند اما در این مسیر به دلیل آن که پدر و مادری ندارد اما کمک‌های مالی‌اش به پیرمرد و پیرزن و در واقع پرداختن به تمکین مالی‌اش با اشاره‌هایی پذیرنده تر می‌شد و در نهایت آن مردی که با خود رویش می‌آید و انگار ظاهر بی‌کس و کار را بزرگ کرده باشد، چرا خود را در مقام یک پدر به خانواده دختر معرفی نمی‌کند؟ و شانه از این مسئولیت خالی می‌کند و چه بسا بنودش از این بودن نیم‌بند بهتری بود.

فیلم جاهایی می‌خواهد از حالت معمول خارج شود و با اسلوموشن حالت نامتعارف بگیرد که به نظر آن لحظه‌ها را هنوز پیدا نکرده و جا دارد که با نشانگانی بارزتر این فرازمینی شدن را به شکل مشهودتری می‌دیدیم و در واقع باید با تأکید بیشتر و با تمهیدات بهتری می‌شد این گونه از حالت معمول بیرون شدن را به تماشا گذاشت. یکی از مواردی که باز به عوالم متافیزیکی فیلم می‌توانست کمک کند، آهنگسازی آن است که شوربختانه در این بخش نیز با غفلت مواجه شده و نمی‌تواند چنین ذهنیت و باوری را بر ما معلوم کند. در حالی که حال و هوای درونی شخصیت ظاهر منطقی باید در چندین مداری قرار می‌گرفت و در نهایت وجوه باطنی ظاهر را نیز بر مخاطبان فیلم آشکار می‌ساخت. حسین عامری، دلبسته سادگی‌ها شده و این خود تا حدی بیانگر این آدم‌های ساده و بی‌شیله پیله است که در جان بخشی به اثرش حضور موثری دارند اما از این نکته غافل است که این آدم‌ها روی دیگری هم دارند و آن رویه پنهانی است که باید با رویکردی شهودی و متافیزیکی به آنها نظر می‌انداخت و اینها دارای عمق میدانی هستند که در یک افق روشن باید به ابعاد وجودی‌شان پرداخته می‌شد و چه بسا در این شکل ساده یادآور فیلم‌های کیارستمی باشد که در چند و چون مسائل زندگی و ساده زیستی آدم‌ها تا حد زیادی کامیاب می‌نماید اما مسأله مهم، گذر از این کمبودها و پرداختن به رشد و شکوفایی یک انسان نمونه و برجسته است که باید از یک منظر و چشم‌انداز متفاوتی به این مقوله پرداخته می‌شد. مگر آن‌که عامری با بازگشت ظاهر از جبهه و وصالش با مریم توجه نشان می‌داد و این نوع پایان‌بندی همه چیز را به همین سادگی و کاملاً زمینی عیان می‌کرد. برای پایان این مطلب می‌توان گفت عامری با بازگشت درست بازیکران و ارائه تصویری از آدم‌های ساده توانسته فیلم ظاهر را برای یک‌بار دیدن بسازد و این خود نویدبخش تجربه‌های بهتر از این دست در آینده خواهد بود.

گفت‌وگو با داوود فتحعلی‌بیگی، بازیگر نقش قاضی عسگر در فیلم بهروز افخمی

«صبح اعدام» حساسیت برانگیز است



داوود فتحعلی‌بیگی در نقش قاضی عسگر

آنچه شد که در نقش قاضی عسگر در فیلم صبح اعدام حاضر شدید؟

من برای یک گفت‌وگوی تلویزیونی که در دوره‌ای مجری‌اش آقای افخمی بود، دعوت شده بودم. در آنجا آقای افخمی از بنده خواست که دعوت ایشان را برای حضور در

افخمی‌بازی در نقش این شخصیت تاثیرگذار رابه پیشکسوت تاتار و سینما، داوود فتحعلی‌بیگی سپرده؛ بازیگری که در کنار توانمندی‌های تجربی و علمی، همواره به عنوان یک هنرمند دغدغه‌مند در انتقال آثار، آیین و تاریخ ایرانی در حوزه نمایش‌های ایرانی و سینما و تلویزیون شناخته می‌شود. همزمان با اکران صبح اعدام، گفت‌وگویی با داوود فتحعلی‌بیگی انجام دادیم و ضمن بررسی این فیلم از نگاه او، از اهمیت روایت این رویدادها پرسیدیم.

از چهره ریاکارانه ما برداشته، بهانه کردند که مولیر به اعتقادات مذهبی مردم حمله کرده است، الان هم همین است.

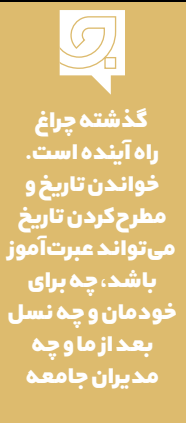
فیلم «کتاب قانون» یک‌سال و نیم توقیف بود به خاطر این‌که یکی از مسئولان گفته بود در این فیلم تقلید زن من را می‌کنند!!! یا فیلم مارمولک هم به همین نحو بود. باید دید چه کسانی و با چه منظوری به این فیلم که ریشه تاریخی دارد نگاه خواهند کرد.

در خصوص طیب علاوه بر جشنواره فیلم فجر، در تاتار فجر هم اثری داشتیم که استقبال شد. احساس می‌کنید ورود هنرمندان به معرفی این شخصیت‌ها چه تأثیری بر روند شناسایی هویت ملی به نسل جوان دارد؟ به هر حال گذشته چراغ راه آینده است. خواندن تاریخ و مطرح‌کردن تاریخ می‌تواند عبرت‌آموز باشد، چه برای خودمان و چه نسل بعد. ما و چه مدیران جامعه.

بسته به این است که چه کسانی با چه نگاهی قرار است مسائل را مطرح کنند. یکی از اصلی‌ترین نکاتی که توجه به این موقعیت‌ها و رویدادها می‌کند این است که برخی اتفاقات تاریخی تا سال‌های طولانی و حتی قرن‌ها آثار سوء‌شان می‌ماند.

یک سؤال هم از جشنواره فجر پرسیم. به عنوان یک پیشکسوت که سال‌های انقلاب در حوزه تئاتر و سینما حضور دارید، تأثیری که جشنواره فجر در روند ارتقای فیلم‌ها یا جریان‌سازی سینما داشته را چطور ارزیابی می‌کنید؟

متأسفانه با این که چند فیلم و سریال بازی کرده‌ام خیلی فیلم‌باز نیستم و از این منظر سینما را تعقیب نمی‌کنم اما واقعیت این است که گاهی برخی جریان‌ها مطرح‌شدن برخی موقعیت‌های اجتماعی را بر نمی‌تابند و فکر می‌کنند هنرمند می‌خواهد سیاه‌نمایی کند در صورتی که وظیفه هنرمند است که مشکلات را مطرح کند. اگر درباره فساد موضوعی را مطرح می‌کند قصدش این است معضلی را نشان دهد تا مسئولان به موضوع توجه بیشتری داشته باشند. من موضوع را با یک سؤال توضیح می‌دهم، چرا امام‌علی(ع) در فرمانش به مالک اشتر می‌فرماید گاهی بار عام بده تا مردم از نزدیک ببایند و حرف‌شان را با تو بزنند؟ چون در هر حکومتی حتی اگر عادل‌ترین هم باشد باز عده‌ای به فکر منافع هستند. عده‌ای می‌آیند و بین حاکم و مردم فاصله می‌اندازند. حتی گاهی جاسوس‌ها مانع‌تراشی می‌کنند. در این شرایط معلوم



گذشته چراغ راه آینده است. مطرح‌کردن تاریخ و مطرح‌کردن تاریخ می‌تواند عبرت‌آموز باشد، چه برای خودمان و چه نسل بعد از ما و چه مدیران جامعه

آنها این بود که آنان اعتراف کنند از امام پول گرفته‌اند تا شورش کنند.

البته اینها زیر بار نمی‌روند و حتی قاضی عسگر تأکید دارد که من به اولاد پیغمبر خیانت نمی‌کنم! در نهایت نیز در قالب وصیت‌نامه‌ای که می‌نویسد، این موضوع برای آیندگان بر ملا می‌شود.

راویه دیدی که بهروز افخمی به طیب داشت، روایتی کوتاه از آخرین لحظات زندگی اوست، به نظر تان نگاه به طیب با این زاویه دید می‌تواند مخاطب را به آشنایی با او حساس کند؟

واقعیت آن است که وقتی خودم فیلم‌نامه را خواندم، برایم جذاب بود. سر صحنه هم دقت نظر و حوصله ایشان و تنوعی که در فیلمبرداری مدنظر داشت، جالب بود. امیدوارم در تدوین هم همان ریتم وجود داشته باشد و تماشاگر را نگه دارد.

به عقیده من به دلیل این‌که حادثه از زبان چند شخصیت روایت می‌شود و مدام سکانس به سکانس عوض می‌شود، تنوعی در فیلم ایجاد شده که می‌تواند برای مخاطب جذاب باشد. این بخش از ماجرا برایم خیلی جذاب بود که چقدر وقت صرف کرده که این حادثه را با چند راوی پیش ببرد و مخاطب از فیلم خسته نشود.

از بعد محتوایی چطور، اثر آن قدر مستند است که مخاطب علاقه‌مند به دیدن آن و در ادامه دغدغه‌مند برای دانستن درباره طیب شود؟ دوست دارم از منظر یک کارشناس پیشکسوت به این سؤال پاسخ دهید.

به هر حال باید دید خروجی کار چه زاویه دیدی به مخاطب می‌دهد. ضمن آن‌که باید پذیرفت برخی اساساً با اصل این موضوع و مطرح‌شدن آن زاویه دارند. از طرفی برخی حوادث تاریخی نیز آن قدر راویان مختلف دارد که دریافت حقیقت از آنچه اتفاق واقعی است سخت و قضاوت‌ها متفاوت می‌شود اما باید دید کارگردان از چه منظری خواسته این واقعیت را روایت کند و همان طور که عنوان کردید آیا این روایت می‌تواند با تماشاگر امروز ارتباط برقرار کند؟

چون برخوردهای امروزی با آثار مختلف برخوردهای متفاوتی است. برخی برخورد ایدئولوژیک می‌کنند، برخی برخورد جامعه‌شناسانه می‌کنند، برخی برخورد دموکراتیک می‌کنند و... و در نهایت بر پایه نگاه خود، وقتی این فیلم را همسو با نيات و مرام‌نامه خود ندانند یا خودشان را در این فیلم می‌بینند شاید شروع به جبهه‌گیری کنند. مثلاً در نمایش‌نامه تارتوف مولیر.

کسانی از اهالی کلیسا با این نمایش مخالفت کردند که خودشان را در این نمایش‌نامه می‌دیدند منتها نمی‌خواستند بگویند نقاب

این فیلم پدیدم. اصرار ایشان بر این بود که می‌خواهد بازیگرانی را انتخاب کند که تا حدودی به شخصیت‌های اصلی فیلم نزدیک باشند. البته باید یادآوری کنم اگرچه قاضی عسگر شخصیت اصلی فیلم نیست اما در روند فیلم و تاریخ معاصر نقش بی‌بدیلی دارد، زیرا بر آن زمان رسم بود اعدامی‌ها، قبل از لحظه اعدام، وصیت می‌کردند، بنابراین یک قاضی در محل حضور داشت.

در حقیقت تمرکز افخمی بر هوشمندی حاج اسماعیل رضایی است که کانونی است؛ چرا که او قبل از اعدام در حین گفتن وصیت خود، در قالب بدهکاری‌ها، طلبکاری‌ها و مناسبات کسب‌وکار و تجاری که با سایر همکاران و اهل بازار داشته، به نوعی می‌خواهد این را ثابت کند که ما آدم‌های نیازمندی نبودیم که از آقای خمینی پول بگیریم تا شورش کنیم و این تضاد اصراری بود که دادگاه نظامی با آن بهانه اعدام آنها را اعلام کرد، زیرا اصرار دادگاه نظامی

